



نگاهی به مستندهای ساخته شده درباره روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی

وقتی دوربین‌ها، راویان انقلاب شدند

حمیده جهانگیر

سال‌ها قبل برای کاری پژوهشی مجموعه‌ای از مصاحبه‌های شفاهی با برخی از دست‌اندرکاران تلویزیون در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی را انجام دادم. از میان آن مصاحبه‌ها به خاطر دارم یکی از نیروهای فنی صدا و سیما که در گروه ضبط برنامه‌های مربوط به محمد رضا پهلوی حضور داشت، خاطره جالبی را نقل می‌کرد. این نیروی فنی که نامش از خاطرم رفته اعلام کرد در آن روزها که نیروهای تلویزیون در اعتصاب به سر می‌بردند، روزی برای ضبط برنامه‌ای که شاه در آن حضور داشت، به محل آفیش مراجعه می‌کنند. شاه که از اعتصاب کارکنان تلویزیون با خبر بوده با دیدن تیم ثابت پوشش برنامه‌هایش نزد آنها رفته و سؤال می‌کند: «شما چرا اینجا هستید؟ چطور در اعتصاب حضور ندارید؟! آنها نیز اعلام می‌کنند که تلویزیون در اعتصاب است اما آنها بر حسب وظیفه سازمانی آمده‌اند تا برنامه را پوشش دهند.

وقتی انقلاب پیروز می‌شود

نکته قابل تأمل و مهم این خاطره این است که در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ وقوع انقلابی که منجر به سقوط شاه شود موضوعی نبود که تمامی افراد جامعه در انتظار آن باشند و حتی شاه تصور می‌کرد جریان مخالف وی که در مملکت اقدام به اعتراض و اعتصاب کرده، در نهایت با وی به تفاهم می‌رسد و ماجرای اعتراض جامعه به سیاست‌های امپریالیستی و خاندان سلطنتی به پایانی خوش منجر می‌شود.

تصور کنید چنین نگرشی که در ذهن شخص اول مملکت بوده، در ذهن خیلی از برنامه‌سازان نیز جریان داشته باشد. بر همین اساس افراد فعال در حوزه فیلم و رسانه - که در آن زمان تجمع اصلی آنها در رادیو و تلویزیون بود - به اعتراض‌های مردمی نه به عنوان یک پدیده منجر به سقوط حکومت و استقرار حکومتی مردمی بلکه صرفاً به عنوان اعتراض‌هایی پراکنده و

در نهایت شورش‌های خیابانی نگاه می‌کردند. با چنین نگرشی حق داریم درباره روزهای انقلاب با مستندهای متعدد و متنوعی مواجه نباشیم. به جز فعالیتی مستمر عکاسان در صحنه انقلاب که حاصل آن عکس‌های فراوانی از آن دوره است، مستندهای ساخته شده درباره آن دوران محدود به چند اثر خاص مانند «برای آزادی» ساخته حسین ترابی است. این مستند در طول چهل سال گذشته به شکل‌های گوناگونی از شبکه‌های مختلف سیما پخش شده و در جشنواره‌های مختلف نیز نمایش داده شده است. این فیلم اثری نیست که سازنده آن از ابتدا به دنبال ایده و طرح خاصی بوده و براساس نقشه مشخصی آن را ساخته باشد بلکه تصاویر آن حاصل تلاش فیلمبردارانی همچون فریدون ری‌پور، کریم دوامی، علی صادقی، ابراهیم قاضی‌زاده، منوچهر حقانی‌پرست، حسین رفیعی و گروهی از صدایران فعال آن زمان اسحاق خانزادی، محسن روشن، صادق عالمی و محمدرضا دلپاک است که طی دو سال ۵۷ و ۵۸ بر نگاتیو ثبت و بعدها توسط مرحوم بهرام ری‌پور تدوین شده است.

دوربین مانند یک چشم ناظر

فیلم مذکور به نوعی لحظه‌نگاری روزهای منتهی به

پیروزی انقلاب اسلامی است. دوربین مانند یک چشم ناظر وارد رویدادها و اتفاق‌های پیرامون خود شده و ماجراها را ثبت می‌کند و خطروایی مشخصی وجود ندارد. این فیلم که احتمالاً در روزهای پیش‌رو نیز از تلویزیون پخش خواهد شد یک «مستند محض» است و به واسطه صداقت موجود در آن کاملاً قابل باور است. در کنار این فیلم می‌توان از آثار دیگری همچون «آن روزها» ساخته بیژن سالیانی و ژان گرایلین با موضوع اشغال لانه جاسوسی، «به سوی آزادی» ساخته مسعود جعفری جوزانی با موضوع جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، «جست‌وجو» ساخته امیر نادری با موضوع گمشدگان روزهای انقلاب، «ابرهای سیاه» ساخته مهدی شاه‌محمدی با موضوع کشتار مردم در ۱۳ آبان ۵۷، «جوانی من در خیابان انقلاب جا مانده»

ساخته منوچهر مشیری، «گم و گور» ساخته محمدرضا فرزند با موضوع کشتار مردم در ۱۷ شهریور و «تپش تاریخ» ساخته اصغر فردوست و داوود کتغانی اشاره کرد. فیلم‌هایی که مهم‌ترین مصالح آنها تصاویر پراکنده از روزهای انقلاب است. روزهایی که به واسطه حضور پُر تعداد دوربین



تصویربرداران خارجی و داخلی در خیابان‌ها، اغلب اتفاق‌ها ثبت تصویری شده است. در میان این آثار فیلم «جوانی من در خیابان انقلاب جا مانده» نیز با تکیه بر مصالح تصویری تهیه شده توسط سه فیلمبردار جوان تلویزیون ملی ایران یعنی (بهادری، فردوست، مشیری) شکل می‌گیرد که در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب، با دوربین‌های خود وقایع انقلاب را ثبت کرده‌اند. در این مستند می‌بینیم سال‌ها بعد منوچهر مشیری با حضور در خیابان‌هایی که از آنها خاطره دارد، به روایت خود از انقلاب می‌پردازد و تصاویر مربوط به آن پخش می‌شود. فیلم بین زمان حال و گذشته در حرکت است تا با این روش تنوعی برای مخاطب فراهم آورد.

فیلم مسعود جعفری جوزانی هم جزو آثار قابل تأمل ساخته شده درباره انقلاب است؛ فیلمی که با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله آغاز و به روزهای انقلاب منجر می‌شود. تناقض این دو موضوع در فیلم، فضای دراماتیک جذابی را فراهم می‌کند و از این منظر فیلم با دنبال کردن تحولات اشرافی دربار و رسیدن به فقر طبقات ضعیف جامعه، نحوه شکل‌گیری انقلاب را برای مخاطب خود تبیین می‌کند. البته فیلم‌ها و تصاویر موجود در انقلاب صرفاً محدود به آرشیوهای فعلی در داخل و خارج نیست و متأسفانه بخش قابل توجهی از حافظه تصویری آن روزها از بین رفته است. به یاد دارم سال‌ها قبل وقتی با مرحوم عظیم جانورج، مدیر فیلمبرداری سریال مختارنامه مصاحبه می‌کردم، خاطره‌ای را از آن سال‌ها نقل می‌کرد که تلخ و شنیدنی است: «در روزهای انقلاب فیلم‌های زیادی از تظاهرات و اعتراض‌های خیابانی ثبت کردم. بخش زیادی از این فیلم‌ها رانمی‌توانستیم به تلویزیون تحویل دهیم و در خانه نگه می‌داشتیم. بعدها هم امکان تحویل آنها به تلویزیون فراهم نبود و عملاً در خانه ماند. سال‌های بعد وقتی قرار شد از خانه‌ام به مکانی دیگر اسباب‌کشی کنم، امکان حمل این فیلم‌ها وجود نداشت و عملاً آنها را در کنار خیابان رها کردم و می‌دانم از این جنس فیلم‌ها دست همکارانم زیاد بوده که هیچ‌وقت تحویل آرشیوی نشده است.»

برای آینده

شناخت ریشه‌های انقلاب اسلامی به عنوان آخرین انقلاب صورت گرفته در قرن بیستم موضوع بسیار مهم است. نکته قابل تأمل این است که تقریباً تا سال ۱۳۶۱ به دلیل شرایط خاص کشور، دفاتر تلویزیونی خارجی در ایران حاضر بودند و حجم عظیمی از فیلم و تصویر از این دوران موجود است. تقریباً از سال ۱۳۶۱ به بعد است که با شکل‌گیری ساختارهای مختلف در بخش‌های فرهنگی و اطلاعاتی، فعالیت این شبکه‌ها چارچوب پیدا می‌کند و اغلب آنها ایران را ترک می‌کنند. هنوز هم در گوشه و کنار آرشیوهای دنیا می‌توان تصاویری ناب از انقلاب ایران پیدا کرد و با نگاه و نگرشی جدید، از آنها فیلم‌ها و برنامه‌های جدیدی ساخت؛ فیلم‌هایی که با نگاه تحلیلی، ریشه‌های این انقلاب مهم را واکاوی کند و نسل جدید را با این پدیده مهم آشنا سازد.